

سیمای علم‌دار کربلا در آینه زیارت‌نامه

حجت‌الاسلام والمسلمین جواد محدثی*

اشاره

زیارت‌نامه‌هایی که از سوی معصومین علیهم‌السلام درباره پیامبر خدا و امامان و فرزندان ائمه علیهم‌السلام نقل شده است، یکی از منابع معتبر برای معصوم‌شناسی و آشنایی با شخصیت بزرگان دین و الگوهای مکتب است. از این رو، تأمل و دقت در تعبیر و اوصاف بیان‌شده در این متون، ما را با فضایل و جنبه‌های الگویی این شخصیت‌ها آشنا می‌سازد.

مرحوم محدّث قمی در کتاب مفاتیح الجنان، زیارت‌نامه‌ای را برای حضرت ابوالفضل العباس علیه‌السلام از ابو حمزه ثمالی نقل کرده است. این زیارت‌نامه، شامل دو بخش است: یکی هنگام ورود به حرم مطهر حضرت عباس علیه‌السلام، و دیگری زیارت داخل روضه منوره آن علم‌دار رشید و شهید. در هر دو بخش این زیارت‌نامه، اوصاف بلند و ویژگی‌های درخور دقت و الگوگیری برای آن حضرت بیان شده است.

آنچه می خوانید، درنگ و تأملی در این اوصاف است که بیان گر جایگاه والای قمر بنی هاشم در ایمان و جهاد و فداکاری است و سزاوار است که مورد تأسی و درس آموزی شیفتگان آن حضرت و زائران حرم مطهرش قرار گیرد.

۱. تسلیم و تصدیق

از وظایف یک «مسلمان» در برابر خدا و رسول و ائمه علیهم السلام، «تسلیم و تصدیق» است؛ هم باور داشتن و سخن و دعوت دین را درست شمردن و عقیده داشتن، هم تسلیم بودن و فرمان برداری محض و اطاعت کامل در برابر امام و ولی خدا. در کلام حضرت امیر علیه السلام که به معرفی اسلام می پردازد، آمده است:

«الإِسْلَامُ هُوَ التَّسْلِيمُ وَالتَّصَدِيقُ هُوَ التَّصَدِيقُ...»^۱ اسلام، همان تسلیم است و تسلیم، همان تصدیق و باور.

در زیارت نامه آن حضرت می خوانیم:

«أَشْهَدُ لَكَ بِالتَّسْلِيمِ وَالتَّصَدِيقِ...»

این گواهی دادن زائر به تسلیم و تصدیق درباره آن شهید، مستند به حیات و شهادت آن علم دار است و افتخاری برای اوست. کسانی در آن عصر، امام حسین علیه السلام را به امامت قبول نداشتند، در مقابل او تسلیم و فرمان بردار نبودند و برای خود، حقّ تصمیم جداگانه ای قائل بودند؛ اما حضرت ابا الفضل علیه السلام، سیدالشهدا علیه السلام را هم امام واجب الإطاعه خود می دانست و همواره به برادرش با عنوان «سیدی»، خطاب می کرد و هم در برابر فرمان امام، مطیع بود.

وقتی عصر تاسوعا سپاه عمر سعد به سوی خیمه ها هجوم آورد، امام به قمر بنی هاشم فرمود: برادرم! جانم به فدایت! سوار شو و نزد آنان برو و ببین چه

۱. شیخ صدوق، معانی الأخبار، ص ۱۸۵.

می‌خواهند؟ وی به همراه بیست نفر سوار رفتند و علت این هجوم را پرسیدند و دیدند آنان خواسته‌شان تسلیم شدن امام یا آمادگی برای جنگ است. نتیجه را به عرض امام رساندند. امام فرمود: به سوی آنان برو و اگر توانستی امشب را مهلت بگیر... عباس هم مأموریت را انجام داد و جنگ به فردا موکول شد.^۱

عصر عاشورا پس از شهادت اصحاب و جوانان بنی‌هاشم، حضرت ابوالفضل علیه السلام که در شجاعت و رشادت بی‌نظیر بود، از امام رخصت طلبید تا به میدان برود و پیکار کند. در آن لحظه، چیزی برای آن علم‌دار کربلا، خوشایندتر از این نبود که حمله کند و شمشیر خود را از خون آن ناپاکان لجوج و سنگدل سیراب کند؛ ولی امام حسین علیه السلام فرمود: حال که عزم نبرد داری، پیش از آن سعی کن آبی برای این کودکان تشنه فراهم آوری. عباس بن علی علیه السلام اطاعت امر کرد و مشک را برداشت و برای آب آوردن به شریعه فرات رفت. در این راه بسیار تلاش نمود و با محاصره‌کنندگان شریعه جنگید و در نهایت، به شهادت رسید.^۲ جانبازی و شهادت او در کنار علقمه، گواه امتثال امر و اطاعت از فرمان بود که در وی تجلی داشت.

۲. وفا و نصیحت

وفای ابوالفضل علیه السلام، ضرب‌المثل است. وفاداری در پیمانی که با امام خویش بسته بود، آب نوشیدن در اوج تشنگی و در کنار آب فرات و تا دم آخر در کنار رهبر خود بودن و از او حمایت کردن، از شاخصه‌های آن حضرت بود. امام حسین علیه السلام شب عاشورا وفای همه اصحاب را ستود و با گفتن اینکه من اصحابی

۱. باقر شریف القرشی، حیاة الامام الحسین علیه السلام، ج ۳، ص ۱۶۲.

۲. همان، ص ۲۶۵.

بهتر و باوفاتر از یاران خود نمی‌شناسم،^۱ بر نقش مؤثر این فضیلت اخلاقی تأکید کرد.

در زیارت‌نامه حضرت ابوالفضل علیه السلام پس از گواهی به تسلیم و تصدیق او، چنین آمده است:

«وَالْوَفَاءِ وَالنَّصِيحَةِ لِخَلْفِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ...؛ شهادت می‌دهم برای توبه وفاداری و خیرخواهی به جانشین پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ».

نصیحت و خیرخواهی در این زیارت و موارد مشابه، به معنای پند دادن و نصیحت کردن نیست؛ بلکه بیان و اقدام به هر شکلی است که به واسطه آن، خیر و صلاح خط امامت و برنامه‌های رهبری تأمین شود. این، همان اصطلاحی است که در روایات دیگر با عنوان «النَّصِيحَةُ لِأَيِّمَةِ الْمُسْلِمِينَ» آمده است؛^۲ یعنی هر سخن و اقدامی که در جهت اهداف و مقاصد و منافع به‌حق حاکم اسلامی و جریان رهبری باشد؛ نه بر ضدّ و زیان آن. این‌گونه نصیحت و خیرخواهی، نشانه وفاداری به نظام و حاکم اسلامی و رهبری حق است؛ نه ضدّیت و تقابل و تخریب.

۳. صبر و یاری

از لوازم ایمان، داشتن صبر است و ایمان بدون صبر، همچون پیکر بی‌سر است. صبوری در راه عمل به وظیفه و دفاع از حق و یاری دین و تبعیت از امام و همه این تلاش‌ها را به حساب خدا گذاشتن و انتظار پاداش از او داشتن، کاری ارزشمند و بافضیلت است.

جبهه نبرد، از بارزترین صحنه‌های تجلی صبر و یاری امام و مقاومت در راه

۱. موسوعة کلمات الامام الحسين علیه السلام، ص ۳۹۵.

۲. ر.ک: علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۶۵.

عقیده است. جبهه کربلا هم از میان صحنه‌ها و موقعیت‌ها، والاترین مظهر تجلی این صفات در یاران صبور امام حسین علیه السلام است. امام حسین علیه السلام در یکی از منزلگاه‌های مسیر کربلا، طی خطبه‌ای از همراهان خویش خواست که هرکس بر تیزی شمشیرها و نیزه‌ها صبر و مقاومت دارد، با ما باشد؛ وگرنه صحنه را ترک کند: «فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ يَصْبِرُ عَلَى حَدِّ السَّيْفِ وَطَعْنِ الْأَسِنَّةِ فَلْيُتِمِّمْ مَعَنَا وَالْأُفْلَحُ لِيُنْصِرَفْ»^۱

حضرت ابوالفضل علیه السلام در حماسه عاشورا برای دفاع از حق و مکتب پیامبر، این گونه بود. از این رو، در زیارت او می‌گوییم که خداوند بهترین جزارا از سوی پیامبر و امیر مؤمنان و امام حسن و امام حسین علیه السلام را به آن سردار علم‌دار عطا کند؛ «أَفْضَلَ الْجَزَاءِ بِمَا صَبَّرْتَ وَاحْتَسَبْتَ وَأَعَنْتَ؛ برترین پاداش نصیب تو باد؛ به سبب آنچه صبر کردی و به حساب خدا جهاد کردی و یاری نمودی.»

صحنه‌های عاشورا جز با صبر و مقاومت اصحاب، جاوادنگی نمی‌یافت و در واقع، حماسه ماندگار کربلا، در سایه آن حمایت‌ها و یاری‌ها شکل گرفت. غیر از صبر و اعانت که معنای آن روشن است، «احتساب» آن است که کاری به قصد قربت و تنها به حساب خدا انجام گیرد و رزمنده امیدش تنها به پاداش خداوند باشد. این، نشانه اخلاص در جهاد و مبارزه مکتبی و ادای تکلیف است. اگر فضیلت عباس بن علی علیه السلام، صبر و یاری و اخلاص در جهاد است، امروز هم ندای «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي» اباعبدالله علیه السلام، یاورانی با اخلاص و مقاوم می‌طلبند تا خطّ عاشورا را استمرار بخشند.

۴. شهادت مظلومانه

۱. قندوزی، ینابیع المودّة، ص ۴۰۶.

هر شهیدی که در راه خدا و به دست پیروان باطل کشته می شود، «شهید مظلوم» است؛ ولی برخی شهادت‌ها به جهت ویژگی‌هایش مظلومانه‌تر جلوه می‌کند. شهادت قمر بنی‌هاشم، از این نوع است؛ علم‌داری که با لب تشنه، پس از شهید شدن همه برادران و برادرزادگان و عموزادگانش، می‌خواهد عازم میدان شود؛ اما به امر امام خود، به قصد آوردن آب برای اطفال تشنه اهل بیت علیهم‌السلام، به شریعه فرات می‌رود و صف محاصره‌کنندگان آب را می‌شکافد و خود را به آب می‌رساند و مشک را پُر می‌کند و همه همتش رساندن آب به خیمه‌ها و سیراب کردن اطفال تشنه‌کام است؛ اما گماشتگان فرات، از هر طرف او را محاصره می‌کنند تا مانع آب‌رسانی به خیمه‌ها شوند. آن شهید بزرگوار، دلاورانه با آنان می‌جنگد و دست راست و سپس دست چپش قطع می‌شود. در این هنگام، مشک را به دندان می‌گیرد و بر روی زین اسب خم می‌شود و با پیکار می‌کوشد از حلقه محاصره بیرون آید؛ ولی تیری به مشک می‌خورد و تیری به چشم آن حضرت و عمودی آهنین نیز بر فرقش اصابت می‌کند و از اسب به روی زمین می‌افتد و مظلومانه به شهادت می‌رسد و حسرت رساندن آب به اطفال بر دلش می‌ماند و این، اوج مظلومیت اوست. از این رو، در زیارت‌نامه‌اش می‌خوانیم:

«أَشْهَدُ أَنَّكَ قَتَلْتَ مَظْلُومًا؛ گواهی می‌دهم که تو مظلومانه به شهادت رسیدی.»

۵. عبد صالح

عبودیت و بندگی، جوهره ارزش آدمی است و هرکس به هر مقام رسیده، در سایه بندگی حق تعالی بوده است. قرآن کریم نیز از بعضی پیامبران الهی همچون حضرت نوح علیه‌السلام و حضرت لوط علیه‌السلام را به عنوان «عبد صالح» یاد کرده است.

در زیارت‌نامه می‌خوانیم: «السلام علیک ایها العبد الصالح.» و در حقیقت، آن حضرت را از زبان امام صادق علیه السلام، بنده صالح و شایسته پروردگار می‌دانیم. رسیدن به این مقام، ثمره عمری مجاهدت و التزام عملی به فرمان خدا و عمل بر مدار دین و شریعت است.

۶. مطیع خدا و رسول

در ادامه، جمله‌ای که به عبد صالح بودن حضرت اباالفضل علیه السلام اشاره شده، از او به عنوان کسی که فرمان‌بردار خداوند، رسول خدا، امیر مؤمنان، امام حسن و امام حسین علیهم السلام یاد شده است. ملاک عبد صالح بودن، همان مطیع خدا و رسول و امام بودن است؛ چنان‌که فرموده است: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ.»^۱

اطاعت از ولایت و حرکت در خطّ پیشوایان معصوم، شاخصه بارز مؤمنان واقعی است که از هرگونه هوا و هوس و خودخواهی رها شده‌اند و دل در گرو اطاعت خدا و اولیای او نهاده‌اند و اگر مقام و منزلتی دارند، در سایه مطیع بودن در برابر حجت الهی و امام معصوم است. از این رو، در زیارت‌نامه می‌خوانیم:

«الْمُطِيعُ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ.»

این صفت، جایگاه رفیع او را در ایمان و عمل و اطاعت نشان می‌دهد. در آغاز زیارت هم که برای او صفت «تسلیم و تصدیق» یاد شده، در همین راستاست و «طاعت عملی»، گواه «تصدیق قلبی» است.

۷. در امتداد شهدای بدر

خطّ جهاد و شهادت، همیشه رهروانی داشته است. در صدر اسلام، نمونه بارز

آن جهاد و شهادت، یاران پیامبر در میدان‌های نبرد، به‌ویژه در حماسه پیروز جنگ بدر تجلی کرد که ۳۱۳ نفر از مسلمانان پاکباز و جان‌برکف در برابر هزار نفر نیروی مشرک، جانانه به نبرد پرداختند و پیروزی بزرگی آفریدند.

«مجاهدان بدر»، لقبی افتخارآمیز بود که در آن دوره به آنان گفته می‌شد و همه کسانی که در هیمن راه و در امتداد همین خط، مخلصانه و فداکارانه جان‌فشانی کردند، از این افتخار برخوردارند و مدال «بدریون» بر سینه آنان می‌درخشد.

اگر یاران پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به امر آن حضرت، در حماسه بدر شرکت کردند، یاران اباعبدالله الحسین عَلَيْهِ السَّلَام هم در معرکه عاشورا با همان ایمان و اخلاص، جنگیدند و جان خود را نثار امام خویش کردند و برای اسلام، عزت آفریدند. در فراز دیگری از این زیارت‌نامه به این فضیلت چنین اشاره شده است:

«وَأَشْهَدُ اللَّهَ أَنَّكَ مَصْنُوتٌ عَلَى مَا مَضَى عَلَيْهِ الْبَدْرِيُّونَ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الْمُنَاصِحُونَ لَهُ فِي جِهَادِ أَعْدَائِهِ الْمُبَالِغُونَ فِي نُصْرَةِ أَوْلِيَائِهِ الدَّابُّونَ عَنْ أَحْبَابِهِ؛^۱ خدا را شاهد می‌گیرم که تو در همان راه و مسیر و خطی حرکت کردی و جان دادی که رزمندگان بدر و مجاهدان راه خدا و خیرخواهان امام در جهاد با دشمنانش حرکت کردند؛ آنان که در نصرت اولیای خدا از هیچ تلاشی کوتاهی نکردند و مدافعان، از دوستان خدا و رسول بودند.»

یک بار دیگر به تعبیری به کاربرده‌شده دقت شود: «الْبَدْرِيُّونَ، مُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، الْمُنَاصِحُونَ، الْمُبَالِغُونَ فِي نُصْرَةِ أَوْلِيَائِهِ، الدَّابُّونَ.»

این‌ها همه معیار فضیلت است؛ بدری بودن، جهاد در راه خدا، نصیحت و خیرخواهی برای پیامبر، تلاش پیگیر و جدی در نصرت اولیای الهی، دفاع از دوستان خدا.

۱. ابن‌قولویه، کامل‌الزیارات، ص ۲۵۷.

صحنه عاشورا، تجلی همین ارزش‌ها بود و قمر بنی‌هاشم برجستگی خاصی در حمایت از امام و یاری دین خدا و دفاع از حریم و حرم آل‌رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ داشت و این ایده و رفتار، از رجزهای او هم کاملاً مشهود است. وقتی در نبرد، دست راستش از کار افتاد، چنین رجز می‌خواند و می‌جنگید:

وَ اللَّهُ إِنْ قَطَعْتُمَا يَمِينِي إِيَّيْ أُحَامِي أَبَدًا عَنْ دِينِي
وَ عَنْ إِمَامٍ صَادِقٍ الْيَقِينِ نَجَلِ النَّبِيِّ الطَّاهِرِ الْأَمِينِ^۱

«به خدا سوگند! اگر دست راستم را قطع کردید، من همواره از دینم و از امام راستگو و راست‌کردارم که فرزند پیامبر پاک و امین است، حمایت می‌کنم.»
حمایت از دین و دفاع از امام، در اشعار حماسی حضرت ابالفضل عَلَيْهِ السَّلَام در میدان نبرد دیده می‌شود.

کربلا کعبه عشق است و من اندر احرام

شد در این قبله‌ی عشاق، دو تا تقصیرم

دست من خورد به آبی که نصیب تو نشد

چشم من داد از آن آب روان تصویرم

باید این دیده و این دست دهم قربانی

تا که تکمیل شود حج من و تقدیرم^۲

۸. تلاش کامل

بعضی‌ها در راه دین، پا به میدان جهاد و مبارزه می‌گذارند؛ ولی در ادای تکلیف، به حداقل اکتفا می‌کنند. بعضی هم سنگ تمام می‌گذارند و همه ظرفیت و

۱. مقرّم، مقتل الحسين عَلَيْهِ السَّلَام، ص ۳۳۷.

۲. حبیب‌الله چاپچیان (حسان)، ای اشک‌ها بریزید، ص ۲۱۰.

نیروی خود را در این راه صرف و خرج می‌کنند و با همه وجود، به میدان جهاد و دفاع و نصرت می‌آیند. به تعبیر همین زیارت، «غایة المهجود»، یعنی نهایت تلاش و توان خود را به کار می‌گیرند.

حضرت ابوالفضل علیه السلام، از این گروه بود؛ یعنی در خیرخواهی و حمایت و نصرت امام خویش، از هیچ تلاشی فروگذار نکرد و با وفاداری کامل، هم پرچم‌داری و هم سقایت خیمه‌ها و حمایت از اهل حرم را بر عهده داشت و در پایان نیز با جهادی دلیرانه، جان خویش را فدا کرد. از این رو، در خطاب به ایشان در زیارت‌نامه می‌گوییم:

«أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَالَعْتَ فِي التَّصِيحَةِ وَأَعْطَيْتَ غَايَةَ الْمَجْهُودِ؛ گواهی می‌دهم که خیرخواهی را به نهایت رساندی و همه توان خود را در این راه به کار گرفتی و جان خویش را نثار کردی.»

بر تو ای مهر دل‌افروز، درود بر تو ای ماه‌هاشمی، صلوات کس ندیدم که رو سپید شود چون تو در امتحان صبر و ثبات^۱

۹. صلابت و استواری

ثبات قدم و استواری در راه عقیده و سست نشدن در جهاد با دشمنان، از ارزش‌های مهم دینی است. همچنین، نهراسیدن از انبوه دشمنان و از دست ندادن انگیزه مبارزه و عمل در میدان ادای تکلیف، یک فضیلت است. قرآن کریم بارها از مؤمنان راستین چنین یاد کرده است که هرگز در راه خدا سست و ترسان و لرزان نمی‌شوند و از خویشتن ضعف نشان نمی‌دهند؛ از جمله این آیه که درباره خداپرستان واقعی همراه پیامبران است:

۱. محمدجواد غفورزاده (شفق).

«فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا؛^۱ هرگز در راه

خدا به جهت آنچه بر آنان وارد شد، سست و ضعیف و شکسته نشدند.»

در آیه دیگر نیز مؤمنان را به استقامت و پایداری دعوت می‌کند:

«وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ؛^۲ سست نشوید و غمگین

نگردید. اگر اهل ایمان باشید، شما برترید.»

صحنه عاشورا، عرصه ظهور ایمان و استقامت، با وجود شدت اوضاع و کثرت

دشمنان و قلت یاران بود. علم‌دار سپاه امام، در آن صحنه‌های سخت، نه سست

شد، نه بی‌وفایی کرد، نه عهد و پیمان شکست و نه با مولایش بدعهدی نشان

داد. این معنا، هم از مقاومت او تا آخرین لحظه دانسته می‌شود و هم از رجزهای

حماسی او برمی‌آید؛ چنان‌که وقتی دست چپش قطع شد، خطاب به خودش

چنین می‌گفت:

يَا نَفْسُ لَا تَخْشَى مِنَ الْكُفَّارِ
وَإِبْشَرِي بِرَحْمَةِ الْجَبَّارِ^۳

«ای نفس! از کافران ترس. مژده باد تو را به رحمت خدای قدرتمند.»

همچنین، این صلابت روحی و نستوهی، در این جمله و توصیف از زیارت‌نامه

دیده می‌شود:

«أَشْهَدُ أَنَّكَ لَمْ تَهِنْ وَلَمْ تَتَكَلَّفْ؛ شهادت می‌دهم که تو نه سست شدی و نه

عهدشکنی کردی.»

و این، درسی است برای پویندگان راه دین و انقلاب که تا آخرین نفس به

ارزش‌های اسلامی وفادار بمانند و در دفاع از حق و نظام و رهبری و خطّ شهدا،

۱. آل‌عمران، آیه ۱۴۶.

۲. آل‌عمران، آیه ۱۳۹.

۳. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۴۰.

دچار تزلزل و سستی و پشیمانی نشوند.

۱۰. بصیرت دینی

بصیرت، چراغی در تاریکی‌های فتنه و ابهام‌های بلا تکلیفی است؛ یعنی شناخت روشن و یقینی از دین و تکلیف و راه و بیراهه و حق و باطل و دوست و دشمن. با نور بصیرت و روشن بینی دینی، افق‌های تیره و تار و گرد و غبار فتنه‌ها و تردیدها که برای خیلی‌ها مشکل‌ساز و تردیدآفرین است، روشن می‌گردد و مؤمن با بصیرت، هرگز پیشوای حق را رها نمی‌کند و از اطاعت و حمایت او کوتاه نمی‌آید و جای دوست و دشمن و خودی و بیگانه را عوض نمی‌گیرد و وسوسه‌های دنیا طلبانه و تبلیغات دشمن و شایعه‌ها، او را از صحنه خارج نمی‌سازد؛ چنان‌که در روایات آمده است:

«فَقَدْ الْبَصِيرِ أَهْوَنُ مِنْ فُقْدَانِ الْبَصِيرَةِ؛^۱ کوری و نداشتن چشم، راحت‌تر و پذیرفتنی‌تر از نداشتن بصیرت است.»

یاران ابا عبدالله علیه السلام همگی بصیرت داشتند و با چشم باز و شناخت ژرف پای در میدان گذاشتند و این بینش و بصیرت را چه در شب عاشورا و چه در روز نبرد و رجزهایشان اظهار کردند؛ همچنان‌که نافع بن هلال در شب آخر، ضمن اعلام وفاداری خود گفت: «إِنَّا عَلَى نِيَاتِنَا وَبَصَائِرِنَا؛^۲ ما بر همان نیت‌ها و انگیزه‌ها و بصیرت‌های خویش ثابت هستیم.»

امام صادق علیه السلام نیز در روایتی به تمجید و یاد نیکو از عمویشان حضرت ابوالفضل علیه السلام می‌پردازند و او را با صفت بصیرت معرفی کرده، می‌فرماید:

۱. محمدی ری شهری، میزان الحکمة، ح ۱۷۳۶؛ به نقل از: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید.

۲. کمراهی، عنصر شجاعت، ج ۱، ص ۳۱۶.

«كَانَ عَمَّنَا الْعَبَّاسُ بْنُ عَلِيٍّ نَافِذَ الْبَصِيرَةِ صُلْبَ الْإِيمَانِ؛^۱ عمویمان عباس، دارای بصیرتی نافذ و ایمانی استوار و راسخ بود.»

همه اینها، مقدمه است تا به این وصف قمر بنی هاشم در زیارت‌نامه‌اش برسیم که خطاب به او می‌گوییم:

«و انک مصیبت علی بصیرة من امرک؛ تو، با بصیرت و بینشی که در کار خود داشتی، جان فدا کردی و شهید شدی.»
عباس، یعنی تا شهادت یگانه‌تازی

عباس، یعنی عشق، یعنی پاک‌بازی

عباس، یعنی با شهیدان هم‌نوازی

عباس، یعنی یک نیستان تک‌نوازی

عباس، یعنی رنگ سرخ پرچم عشق

یعنی مسیر سبز پُریچ و خم عشق

جوشیدن بحر وفا، معنای عباس

لب‌تشنه رفتن تا خدا، معنای عباس^۲

۱۱. ره‌و راه انبیا و صالحان

پیامبران الهی و صالحانی که اطاعت‌کننده، ترویج‌دهنده و اجراگر خواسته‌های حق بوده‌اند، در تاریخ بشری می‌درخشند. راهی که هرکس در زندگی می‌پوید، بر اساس شناخت و گزینشی که دارد، یا حق است یا باطل، یا به رحمان منتهی می‌شود یا به شیطان، یا ادامه راه صالحان و شهیدان و پیامبران الهی و خوبان

۱. سید محسن العاملی، اعیان الشیعة، ج ۷، ص ۴۳.

۲. خلیل شفیع.

عالم است و یا تداوم راه طاغوت‌ها و حلقه‌ای از زنجیره بلند تبهکاران و ستمگران و از خدا بی‌خبران.

به تعبیر حضرت امیر علیه السلام در جریان‌های اجتماعی، یا حق است یا باطل؛ و هرکدام را اهلی و طرف‌داران و رهروانی است؛ «حَقٌّ وَ بَاطِلٌ وَ لِكُلِّ أَهْلٍ»^۱ در کربلا نیز دو گروه حضور داشتند؛ جناح ظالمان و فاسدان و جناح عدالت‌خواهان و مصلحان. حضرت ابوالفضل علیه السلام، از چهره‌های درخشان خط نورانی صالحان و انبیا بود و نسب‌نامه فکری و عملی او و مواضع حق‌طلبانه و باطل‌ستیزانه او، به خط پیامبران می‌رسید و در آن جناح قرار داشت. در زیارت‌نامه آن حضرت آمده است:

«مُقْتَدِيًا بِالصَّالِحِينَ وَ مُتَّبِعًا لِلنَّبِيِّينَ؛ شهادت تو، نشانه اقتدا به صالحان و پیروی از پیامبران بود.»

امر به معروف و نهی از منکر، در روایات به «منهاج الأنبياء» یاد شده است. این روش پیامبرانه، فلسفه قیام حسینی هم بود که فرمود: «می‌خواهم جامعه را اصلاح کنم و به تکلیف امر به معروف و نهی از منکر عمل نمایم.»^۲ قمر بنی‌هاشم، علم‌دار چنین لشکر و جان‌باخته چنین راهی بود که راه پیامبران است.

۱۲. موااسات

به توصیه سیدبن طاووس، شیخ مفید و دیگران، پس از خواندن زیارت‌نامه، خوب است که زائر به سوی بالای سر حضرت رفته، دو رکعت نماز بخواند و پس از آن، جملاتی را در تکمیل زیارت بر زبان جاری سازد که در مفاتیح

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۶.

۲. موسوعة کلمات الامام الحسين علیه السلام، ص ۲۹۱.

الجنان آمده است؛ «اللهم صل على محمد وآل محمد...».

در این فراز، به حضرت ابوالفضل علیه السلام با این عبارات سلام می‌دهیم:

- نصیحت و خیرخواهی برای خدا و رسول و برادرش امام حسین علیه السلام؛
- برادری اهل مواسات؛

- صابری مجاهد و حمایت‌کننده ناصر؛

- برادری مدافع و خداجو و اجرطلب.

«فِنِعْمَ الْأَخُّ الْمُوَاسِي... فِنِعْمَ الصَّابِرُ الْمُجَاهِدُ الْمُحَامِي النَّاصِرُ وَالْأَخُّ الدَّافِعُ عَنِ
أَخِيهِ الْمُجِيبُ إِلَى طَاعَةِ رَبِّهِ...».

تعبیر مختلف این عبارت، در جملات قبل نیز آمده بود؛ آنچه در اینجا اضافه شده، صفت «مواسی» است. مواسات، یعنی دیگری را در مال و جان همچون خود دیدن و دانستن، یا دیگری را بر خود مقدم داشتن و یاری و کمک مالی و جانی رساندن، غمخواری کردن، دیگری را در کفاف و رزق و معاش خویش شرکت دادن. در همه این مفاهیم که در تفسیر مواسات گفته شده، نوعی ایشار و از خودگذشتگی و رهایی از منیت نهفته است. پس، مواسی به کسی گویند که با دیگران همدردی و همراهی دارد و خود را در غم و رنج دیگران شریک می‌کند و بین خود و آنان فرقی نمی‌گذارد.

عباس بن علی علیه السلام در برابر سید الشهدا علیه السلام اوج مواسات و ایشار را داشت و با همه وجود، فدایی آن حضرت بود و اصلاً خود را نمی‌دید و فانی در امام بود. در همه مقاتل نوشته‌اند: وقتی حلقه محاصره فرات را شکست و وارد فرات شد، چون خواست آب بنوشد، به یاد عطش امام حسین علیه السلام افتاد و آب را روی آب ریخت و ننوشید و مشک را پُر از آب کرد و از شریعه فرات بیرون آمد. در نقلی دیگر آمده است که خطاب به خودش گفت: ای نفس! هرگز مباد که پس از حسین زنده

باشی. حسین علیه السلام در آستانه شهادت است و تشنه لب. حال، تو می خواهی آب بنوشی؟ به خدا قسم که این از آیین دین داری من دور است؛
هَذَا الْحُسَيْنُ وَارِدَ الْمَنُونِ

وَ تَشْرَبِينَ بَارِدَ الْمَعِينِ

تَاللَّهِ مَا هَذَا فِعَالٌ دِينِي^۱

این بود که لب تشنه به شهادت رسید و آب را در حسرت رسیدن به لب های خشکیده اش گذاشت و این همه، گواه روشنی بر مواسات عباس بن علی علیه السلام است.

چشم از اشک پُر و مشک من از آب، تهی است

جگرم غرقه به خون و تنم از تاب، تهی است

به روی اسب، قیامم، به روی خاک، سجود

این نماز ره عشق است، از آداب، تهی است

دست و مشک و غَلَمی لازمه هر سقااست

دست عباس تو از این همه اسباب، تهی است

مشک هم اشک به بی دستی من می ریزد

بی سبب نیست اگر مشک من از آب، تهی است^۲

۱. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۴۱.

۲. سید شهاب الدین موسوی (شهاب).